

تفسیر سورہ

شمس

سیمای سوره شمس

سوره شمس، پانزده آیه دارد و در مکه نازل شده است. نام آن برگرفته از آیه اول است که با سوگند به خورشید آغاز می‌شود. بیشترین سوگندهای قرآن، به صورت پشت سر هم در این سوره آمده است که با یازده سوگند پیاپی بر خورشید و ماه، روز و شب و آسمان زمین، بر ارزش و اهمیّت تزکیه نفس، تأکید می‌ورزد.

مضمون این سوره آن است که انسان با الهام خدایی، کار نیک را از کار زشت تشخیص می‌دهد و اگر بخواهد رستگار شود، باید باطن خود را تزکیه کند و با انجام کارهای نیک، آن را رشد و پرورش دهد و گرنه از سعادت محروم می‌ماند.^(۱)

آنگاه به عنوان شاهد، داستان قوم ثمود را ذکر می‌کند که به خاطر تکذیب پیامبرشان حضرت صالح و کشتن شتری که معجزه الهی بود، به عذابی سخت گرفتار شدند.

۱. تفسیر المیزان.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿ ۱ ﴾ وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا ﴿ ۲ ﴾ وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا ﴿ ۳ ﴾ وَالنَّهَارِ إِذَا
جَلَّاهَا ﴿ ۴ ﴾ وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا ﴿ ۵ ﴾ وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا ﴿ ۶ ﴾ وَ
الْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا ﴿ ۷ ﴾ وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا ﴿ ۸ ﴾ فَأَلْهَمَهَا
فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا

(۱) به خورشید سوگند و گسترش نور آن. (۲) به ماه سوگند، آنگاه که از پی خورشید در آید. (۳) به روز سوگند آنگاه که زمین را روشن سازد. (۴) به شب سوگند، آنگاه که زمین را بپوشاند. (۵) به آسمان سوگند و آنکه آن را بنا کرد. (۶) به زمین سوگند و آنکه آن را گسترانید. (۷) به نفس سوگند و آنکه آن را سامان داد. (۸) پس پلیدی‌ها و پاکی‌هایش را به او الهام کرد.

نکته‌ها:

- شاید رمز سوگند به خورشید و ماه و شب و روز و... آن است که آنچه را که برای آن سوگند یاد شده (تزکیه نفس) به مقدار عظمت خورشید و ماه ارزش دارد.
- ارزش خورشید و ماه و شب و روز، بر کسی پوشیده نیست. حیات جانداران و پیدایش ابر و بارش باران و رویش گیاهان و درختان و تغذیه حیوانات و انسان، همه مرهون تابش خورشید است.
- در قرآن، گاهی به خورشید بزرگ سوگند یاد شده و گاهی به انجیر و زیتون کوچک و این شاید به خاطر آن باشد که برای قدرت خداوند فرقی میان خورشید و انجیر نیست. همانگونه

که دیدن کاه و کوه برای چشم انسان یکسان است و دیدن کوه برای چشم، زحمتی اضافه بر دیدن کاه ندارد. البته بالاترین سوگندها، سوگند به ذات خداوند است، آنهم درباره تسلیم بودن مردم در برابر رهبری آسمانی. ﴿فلا وربك لا يؤمنون حتى يحكموك﴾^(۱)

■ پرسوگندترین سوره‌ها، همین سوره شمس است که طبیعتاً باید در مورد مهمترین مسائل باشد و آن تزکیه روح از هرگونه پلیدی و آلودگی است. شاید این همه سوگند برای بیان اینکه رستگاری در سایه تهذیب است، به خاطر آن باشد که خداوند به انسان بفهماند که من تمام مقدمات را برای تو آماده کردم، با نور آفتاب و ماه صحنه زندگی را روشن و با گردش شب و روز، زمینه تلاش و استراحت شما را فراهم کردم. زمین را برای شما گستردم و آسمان را برافراشتم و درک خوبی‌ها و بدی‌ها را به روح شما الهام کردم تا به اختیار خود، راه تزکیه نفس را بیمایید.

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبی
■ «فجورها» از فجر به معنای شکافتن است.

■ برافراشتگی آسمانها و گستردگی زمین، با اراده مستقیم الهی یا از طریق نیروها و عوامل طبیعی است و لذا قرآن می‌فرماید: ﴿والسما و ما بناها﴾ و نفرمود: «من بناها» زیرا کلمه «ما» شامل غیر خداوند نیز می‌شود. یعنی آنچه آسمان را بنا کرد از نیروها و جاذبه‌ها و دافعه‌های طبیعی است که خداوند حاکم کرده و اگر مراد از کلمه «ما» در ﴿و ما بناها﴾ خداوند باشد، به خاطر آن است که در لفظ «ما» نوعی ابهام برخاسته از عظمت نهفته و به همین دلیل به جای کلمه «من» کلمه «ما» گفته شده است. (والله العالم)

■ جهان هستی، گویا در ابتدا یک مجموعه متراکم بوده، سپس بخشی برافراشته و آسمان شده و بخشی گسترده و زمین شده است. ﴿بناها - طحاها﴾ مؤید این سخن آیه‌ای است که می‌فرماید: آسمان و زمین رتق بود و فتق کردیم، یعنی بسته بود و بازش کردیم. ﴿رتقاً

ففتقناهما»^(۱)

- بعضی کلمه «طحاها» را اشاره به حرکت زمین دانسته‌اند، چون یکی از معانی «طحو» راندن و حرکت دادن است.
- اسلام، فکر انسان مادی را از شکم و شهوت و شمشیر و شراب، به تأمل در عمق آسمان‌ها و زمین و گردش کرات و پیدایش ایام وا داشته است.
- در تفاوت میان وحی و الهام، گفته‌اند که الهام، درکی است که انسان سرچشمه آن را نمی‌شناسد، در حالی که گیرنده وحی، سرچشمه وحی را می‌شناسد.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- بسیاری از موجودات هستی، پدیده‌هایی شگفت‌انگیز، روشنگر، مقدّس و ارزشمند هستند و می‌توان به آنها سوگند یاد کرد. «والشمس - والقمر - والنهار»
- ۲- ماه به دنبال خورشید و تابع آن است. «اذا تلاها»
- ۳- اجرام آسمانی با یکدیگر پیوند دارند «والشمس - والقمر - والسماء - والارض»
- ۴- خورشید و ماه و ستاره را خدا نپندارید، همه آنها آثار قدرت و تدبیر موجود دیگری هستند. «تلاها - بناها - طحاها»
- ۵- خواسته‌ها و تمایلات و غرایز انسان به طور حکیمانه تعدیل شده است. «و نفس و ما سوّاه»
- ۶- گناه، نوعی شکافتن پرده عفت و دیانت است. «فجورها»
- ۷- فهم و درک خوبیها و بدیها به صورت فطری، در عمق روح انسانها نهاده شده است. «فالمها فجورها و تقواها»
- ۸- ابتدا باید پلیدی‌ها را بشناسیم، سپس راه گریز و پرهیز از آنها را. (کلمه «فجور» قبل از «تقوی» آمده است.) «فجورها و تقواها»

۱. انبیاء، ۳۰.

۲. تفسیر نمونه.

﴿۹﴾ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا ﴿۱۰﴾ وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا ﴿۱۱﴾ كَذَّبَتْ
 ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا ﴿۱۲﴾ إِذِ انْبَعَثَ أَشْقَاهَا ﴿۱۳﴾ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ
 اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا ﴿۱۴﴾ فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدمدمَ عَلَيْهِم
 رَبُّهُم بِذَنبِهِمْ فَسَوَّاهَا ﴿۱۵﴾ وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا

(۹) به راستی رستگار شد، آن کس که نفس خود را تزکیه کرد. (۱۰) و بی شک محروم و ناامید گشت هر کس که آن را به پلیدی آلود. (۱۱) قوم ثمود از روی سرکشی، (پیامبرشان را) تکذیب کردند. (۱۲) آنگاه که شقی ترین آنها (برای کشتن ناقه) به پا خاست. (۱۳) پس پیامبر خدا به آنان گفت: ناقه خدا و آبشخورش را (حرمت نهید). (۱۴) پس او را تکذیب کردند و ناقه را کشتند و پروردگارشان به خاطر این گناه، آنان را درهم کوبید و با خاک یکسانشان کرد. (۱۵) و خداوند از عاقبت کار خود بیم ندارد.

نکته‌ها:

- امام باقر و صادق علیهما السلام در تفسیر آیه ﴿قد افلح من زكّاه﴾ فرمودند: «قد افلح من اطاع»^(۱) یعنی آن کس از پیامبر و امامان معصوم، اطاعت کرده رستگار شد.
- در دید الهی، پاکان رستگارند. ﴿قد افلح من زكّاه﴾ ولی در نزد فرعونیان، زورمندان رستگارند که غلبه دارند و به ظاهر پیروزند. ﴿قد افلح الیوم من استعلی﴾
- در انجام کارهای خیر، امید رستگاری است. ﴿و افعلوا الخیر لعلکم تفلحون﴾^(۲) در حالی که در تزکیه نفس و خودسازی، رستگاری قطعی است. ﴿قد افلح من زكّاه﴾
- تزکیه نفس، شامل دوری از عقائد و اخلاقیات و رفتارهای ناپسند و کسب عقائد و اخلاقیات و کردارهای پسندیده است.
- در سوره شعراء، آیه ۱۵۵ ﴿لها شرب و لكم شرب یوم معلوم﴾ و سوره قمر، آیه ۲۸ ﴿نبتهم

۱. تفسیر نور الثقلین. ۲. حج، ۷۷.

انّ الماء قسمة بينهم كلّ شرب محتضر ﴿ می خوانیم: آب قریه یک روز سهم مردم و یک سهم روز شتر است و هر کدام در روز خود بهره گیرند و کسی مزاحم ناقه نشود که به عذاب بزرگ گرفتار خواهد شد.

□ در قرآن، چهل مرتبه ماده فلاح به کار رفته که از بررسی آنها معلوم می شود رستگاری شامل چه گروه هایی می شود و چه گروه هایی از رسیدن به آن محرومند، همچون مجرمان که می فرماید: ﴿ لا یفلح المجرمون ﴾^(۱)

□ در قرآن، بعضی مطالب با یک سوگند آمده است. ﴿ والعصر انّ الانسان لئى خسر ﴾ گاهی دو سوگند پشت سرهم آمده است. ﴿ والضحی واللیل اذا سجى ﴾ گاهی سه سوگند در پی هم آمده است: ﴿ والعادیات ضبیحا، فالموریات قدحا، فالمغیرات ضبیحا ﴾

گاهی چهار سوگند: ﴿ والتین و الزیتون و طور سینین و هذا البلد الامین ﴾ گاهی پنج سوگند: ﴿ والفجر، ولیال عشر، والشفع والوتر، واللیل اذا یسر ﴾ ولی خداوند در این سوره، ابتدا یازده سوگند یاد کرده و سپس به اهمیت تزکیه نفس اشاره کرده است.

□ «خاب» از مصدر «خبیة» به معنای به هدف نرسیدن است.

□ «دس» به معنای پنهان کردن و تعبیر قرآن درباره ی زنده به گور کردن دختران چنین است: ﴿ یدسه فی التراب ﴾ آری خلافاً، به خاطر شرمندگی رویی برای جلوه در جامعه ندارد و سعی می کند عیبها و خلافاًهای خود را پنهان کند. کلمه «دسیسه» نیز به کار زشتی گفته می شود که آن را پنهان می کنند.

□ «دمدم» به معنای عذاب شکننده و فراگیر است که عذاب شده را قطعه قطعه و پراکنده می کند.

□ منظور از «سواها» یا قلع و قمع ساختمانها است که با خاک یکسان شد و یا خود مردم که

با خاک یکسان شدند.

□ یک فرد تزکیه شده می‌تواند منشأ تحول در جامعه شود و به جامعه رشد و شجاعت و شخصیت و معرفت و وحدت دهد، چنانکه یک نفر تزکیه نشده برای رسیدن به هوسهای خود امتهایی را به فساد و نابودی و سقوط می‌کشانند.

□ در قرآن، برای رستگاری انسان‌ها دو عامل مطرح شده است: یکی ایمان و دیگری تزکیه. ﴿قد افلح من زکاه﴾، ﴿قد افلح المؤمنون﴾

بنابراین حقیقت ایمان و تزکیه یکی است و هر کس می‌خواهد خودسازی کند، باید مؤمن واقعی باشد. آری مؤمن واقعی کسی است که خود را تزکیه کند و تزکیه شده واقعی، کسی است که ایمان داشته باشد و احکام و تکالیف دینی را به دقت انجام دهد که در آغاز سوره مؤمنون آمده است.

□ در تفسیر اطیب البیان می‌خوانیم، جنایتکاران تاریخ و قاتلان زیاد بودند اما نوعاً به خاطر حفظ حکومت یا گرفتن حکومت یا محو رقیب و یا طمع به رسیدن چیزی، دست به جنایات می‌زدند اما قاتل ناقه صالح و حضرت علی علیه السلام مرتکب جنایت عظیم شدند، در حالی که هیچ یک از انگیزه‌ها و عوامل فوق در کار نبود، فقط و فقط شقاوت بود.

□ حضرت علی علیه السلام در کوفه روی منبر فرمود: شتر صالح را یکی پی کرد ولی خداوند همه را عذاب کرد چون هم راضی بودند و سپس به این آیه اشاره کرد.^(۱)

□ در روایات متعددی از شیعه و اهل سنت از جمله احمد حنبل، طبری و قرطبی، آمده که «اشقی الاولین» عاقر ناقه و «اشقی الاخرین» قاتل علی بن ابیطالب است.^(۲)

پیام‌ها:

۱- سوگند به خورشید و ماه و شب و روز و زمین و آسمان و روح انسان که سعادت انسان در گرو رشد معنوی است نه زندگی مادی. ﴿والشمس... قد افلح من زکاه﴾

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۰. ۲. تفسیر نمونه.

- ۲- اگر نفس را رها کنیم، انسان را به سقوط می کشاند. لذا نفس را باید کنترل کرد.
﴿زگاہا﴾
- ۳- تزکیه و خودسازی، محروم کردن نیست، رشد دادن است. ﴿زگاہا﴾
- ۴- هر کس نفس خود را در لابلای عادات و رسوم و پندارها مخفی کند و غافلانه دنبال تأمین خواسته های نفسانی رود، محرومیت بزرگی خواهد داشت. ﴿قد خاب من دساہا﴾
- ۵- طغیان و گناه، مقدمه کفر و تکذیب است. ﴿کذبت ثمود بطغواہا﴾ («تقوی» یعنی پاکی و «طغوی» یعنی طغیان در گناه)
- ۶- در شیوه تبلیغ، بعد از بیان اصول کلی، نمونه هایی نقل کنید. ﴿قد خاب... کذبت ثمود﴾
- ۷- شکستن قداست ها نشانه شقاوت است و هر چه قداست بیشتر باشد، شکستن آن قساوت بیشتری می خواهد. ﴿اشقی﴾
- ۸- اگر انسان به فکر تزکیه نباشد، در ابتدا پیروی از نفس را مخفیانه انجام می دهد ﴿دساہا﴾ و سپس علنی. ﴿اذ انبعث اشقاہا﴾
- ۹- در انجام کار بد، آن کس که شقی تر است زودتر تحریک می پذیرد. ﴿انبعث اشقاہا﴾^(۱)
- ۱۰- هر چه به خدا منسوب باشد، مقدس است و باید مورد احترام قرار گیرد و اهانت به آن، کیفر الهی را به دنبال دارد. ﴿ناقة اللہ، فعقروہا، فدمدم﴾
- ۱۱- زدودن علف های هرز کافی نیست، بارور کردن هم لازم است. ﴿زگاہا﴾ به معنای رشد است.)
- ۱۲- به کامیابی های زودگذر نفس مغرور نشوید که عاقبتش محرومیت است. ﴿و قد خاب﴾ (کلمه «خاب» یعنی محروم شد و به آنچه می خواست نرسید.)

۱. «بعث» یعنی برانگیخت و «انبعث» یعنی برانگیخته شد.

- ۱۳- هر کس به گناه دیگری راضی باشد شریک جرم است. شتر را یک نفر کشت ولی قرآن می فرماید: جمعی آن را کشتند. ﴿فَعَقَرُوهَا﴾
- ۱۴- خداوند بر هر چیز مسلط است و از نابود کردن ستمگران هیچ پروائی ندارد. ﴿وَلَا يَخَافُ عِقَابَهَا﴾
- ۱۵- رضایت و تشویق و تحریک به گناه نیز گناه است. ﴿انْبِعْثِ اشْقَاهَا... بَدْنِهِمْ﴾
- ۱۶- کیفرهای الهی جلوه‌ای از ربوبیت اوست. (مرئی باید موانع تربیت را برطرف سازد). ﴿فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبَّهُمْ﴾
- ۱۷- قهر الهی در دنیا نیز سخت است. ﴿فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبَّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فِسْوَاهَا﴾

«وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»